

تصحیح چند اشتباه تاریخی رجال‌شناسان درباره شهیدان کربلا

ابراهیم صالحی نجف‌آبادی*

چکیده

تاریخ، آینه‌ای روشن برای دریافت برخی حقایق است و در علم رجال و تراجم نیز بسیار کاربرد دارد. بدون تکیه و استناد به تاریخ نمی‌توان ترجمه افراد را آن‌گونه که هست به دست آورد. در این مقاله به بررسی برخی از افرادی - به اشتباه - که ادعا شده است در شمار شهیدان کربلا می‌باشند، پرداخته و در پایان به این نتیجه می‌رسیم که برخی از کتب رجال، دشمن امام حسین علیه السلام یا اهل بیت علیهم السلام را در شمار شهدای کربلا آورده‌اند از این رو، باید یک بازنگری جامع و دقیق درباره تاریخ معصومان علیهم السلام و به‌طور ویژه درباره داستان کربلا انجام پذیرد. کلید واژه‌ها: تاریخ، شهیدان کربلا، علم رجال، زیارت رجبیه.

* کارشناس ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید قم، دریافت: ۸۸/۳/۳۰ - پذیرش: ۸۸/۶/۵

مقدمه

تاریخ، تنها منبع دسترسی به حوادث و رویدادهای گذشته می‌باشد که برای دستیابی به حقیقت، بسیار کار گشاست و در باز کردن گره‌های کور نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند. علم رجال نیز با تکیه بر تاریخ، در شناخت و وثاقت و ضعف و شرح حال افراد توان برطرف کردن و جدا کردن سره از ناسره را عهده‌دار است. رجال‌شناسان با مراجعه به متون تاریخی معتبر در شناخت راویان بسیار بهره برده و می‌برند.

اما با وجود این، به علل مختلف همچون تکیه بر منابع ضعیف، عدم تتبع دقیق و لازم، رجوع نکردن به منابع تاریخی کهن و تکیه بر منابع متأخر و...، ممکن است در کتب رجالی افرادی یافت شوند که برخلاف حقیقت تاریخی ترجمه شده باشند. در بررسی درباره برخی از شهیدان کربلا دریافتیم آنچه در برخی کتب رجالی متأخر ذکر شده، بر خلاف گزارش‌های معتبر تاریخی است. در این مقاله به سه دسته از این افراد اشاره می‌کنیم: گروه اول آنان که در کربلای معلی و همراه امام حسین علیه السلام حضور داشته، اما به شهادت نرسیدند و در میان برخی از رجالیان متأخر در شمار شهدای کربلا قلمداد شده‌اند؛ مانند عقبه بن سمعان. دسته دوم افرادی که در کربلا حضور داشته، اما علیه سیدالشهدا علیه السلام وارد جنگ شدند و در برخی از کتب رجالی متأخر، این افراد از شهیدان کربلا قلمداد شده‌اند و نام آنها در روضه حسینی در میان شهیدان کربلا نوشته شده است؛ همانند بکیر بن حی و ابوالجنوب و برادرش سعید بن حارث، هلال بن نافع و یحیی بن هانی. دسته سوم، آن کسانی که اثبات حضور یا عدم حضور آنها در کربلا امری مشکل می‌باشد و فقط در میان کتب متأخرین حضور آنها در کربلا - آن هم جزو انصار آن حضرت - مسجل شده است؛ اما این افراد چند سال بعد از واقعه

کربلا، پا به عرصه سیاست گذاشته و در شمار دشمنان اهل بیت به خدمت ظلم در آمده بودند. در برخی کتب رجالی، این افراد از یاران و شهیدان کربلا به شمار آمده‌اند؛ همانند جبلة بن عبدالله.

گفتنی است این مطالب نه تنها در برخی کتب رجالی، بلکه در کتبی که درباره سیدالشهدا و نیز برخی دایرةالمعارف‌ها به وفور یافت می‌شود؛ اما در این مقاله تنها به کتب رجالی اکتفا شده است، و ان شاء الله تفصیل بحث در کتابی جداگانه که درباره «شهادت طف» می‌باشد، مستند بیان می‌شود. در ادامه به تفصیل دیدگاه رجالیان مطرح و سپس به بررسی و نقد آن پرداخته می‌شود.

۱. عقیبة بن سمعان^۱

از جمله کسانی که برخی از رجالیان به شهادت وی تصریح کرده‌اند، عقیبة بن سمعان است. با توجه به متون کهن، عقیبة بن سمعان، غلام رباب بود و از مدینه تا عراق و حتی روز عاشورا همراه امام حسین علیه السلام بود؛ اما به شهادت نرسید، بلکه اسیر شد و به دست عمر بن سعد آزاد گردید. آیت الله خوئی درباره ایشان می‌نویسند:

عقیبة بن سمعان در رجال شیخ طوسی بدون تصریح بر شهادت وی، ایشان را از اصحاب امام حسین علیه السلام شمرده^۲ که به همراه آن حضرت به شهادت رسید، و در زیارت رجیبه بر ایشان سلام فرستاده شده است؛ اما از برخی مورخان عامه نقل شده که او از معرکه فرار کرد و نجات یافت.^۳

آیت الله نمازی نیز می‌نویسند:

عقیبة بن سمعان مولی رباب امروالقیس، از اصحاب امام حسین علیه السلام بود و همان‌گونه که سید نامش را در زیارت رجیبه و نیمه شعبان ذکر کرده است، به همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.^۴

علامه مامقانی ضمن تصریح بر اسارت وی و عدم به شهادت رسیدن ایشان، دچار شک و ابهام شده و می‌نویسند:

شیخ طوسی در رجال خود وی را از جمله انصار امام حسین علیه السلام ذکر کرده است؛ طبری و دیگر مورخانی که واقعه کربلا را بیان کرده‌اند نیز این مطلب را ذکر و از آنچه بیان کرده‌اند به دست می‌آید، وی عبد رباب زوجة امام حسین بود و از اسب‌ها نگه‌داری می‌کرد؛ پس هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، عقبه سوار بر اسب شده و فرار کرد؛ اهل کوفه او را اسیر کردند، و گمان کردند که عقبه بن سمعان غلام رباب، دختر امر و القیس کلیبه، زوجه امام حسین علیه السلام می‌باشد. از این روی، وی را رها کردند و ایشان از جمله راویان حوادث کربلا شد و برخی از اخبار آن حادثه را نقل می‌کند. با وجود این، حال وی مجهول می‌باشد، بلکه وی از نصرت امام علیه السلام تخلف کرد و همین باعث می‌شود که راجع به وی دچار شک و تردید شویم.^۵

سیدابن طاووس نیز در زیارت رجبیه،^۶ و نیز شهید اول در زیارتی که برای امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان ذکر کرده، نام عقبه را در شمار اسامی دیگر شهیدان بیان کرده است و بر او سلام فرستاده‌اند.^۷ این در حالی است که عقبه به شهادت نرسید، بلکه به دست عمر سعد آزاد شد. اگر بگوییم در زیارت رجبیه و زیارت شهید اول، بر غیر شهیدان نیز سلام فرستاده است، چه بسا مشکل حل شود. اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا در هر دو زیارت آمده است: «ثم التفت فسلم علی الشهداء»^۸ و این عبارت یعنی افرادی که در این زیارت به آنها سلام داده شده است جز شهیدان می‌باشند. افزون بر این، در زیارت رجبیه بر جبلة بن عبدالله و سلیمان بن عوف حضرمی و در المزار بر سلیمان بن عوف حضرمی سلام داده شده است و کتب کهن تاریخی و ارباب مقاتل تصریح کرده‌اند سلیمان بن عوف قاتل سلیمان، مولی حسین بن علی علیه السلام می‌باشد؛^۹ همان‌گونه که جبلة بن عبدالله بعد از حادثه کربلا در شمار دشمنان اهل بیت علیهم السلام قلمداد می‌شد.

علاوه بر این، علامه تستری در ترجمه عقبه‌بن‌سمعان بعد از ذکر حوادثی که وی از واقعه کربلا ذکر می‌کند - و همه دال بر زنده بودن عقبه بعد از عاشورا می‌باشد - می‌نویسند: «غریب اینکه [با وجود زنده بودن نام وی] در زیارت رجبیه آمده سپس به سوی شهدا توجه کن و بگو: ^{۱۱} السلام علی عقبه‌بن‌سمعان». ^{۱۱} این در حالی است که عقبه شهید نشده است و ذکر نام وی یا جبلة‌بن‌عبدالله و سلیمان‌بن‌عوف در شمار شهیدان کربلا در زیارت مذکور نه تنها معنا ندارد، بلکه بعید است بتوان برای آن محملی نیز یافت کرد.

ابومخنف و طبری از قول عقبه‌بن‌سمعان نقل می‌کنند: «همراه امام حسین علیه السلام خارج شدم و از مدینه به مکه و از مکه به عراق با ایشان بودم و از وی جدا نشدم تا اینکه به شهادت رسید، و در مدینه و مکه و در راه و در عراق و در لشکر هر سخنی که فرمودند، آن را شنیدم». ^{۱۲} بنابراین، عقبه یکی از راویان حوادث عاشورا می‌باشد که ابی‌مخنف در مقتل خود و طبری در کتاب خود وقایعی از حرکت امام علیه السلام از مدینه تا روز عاشوار را از ایشان نقل می‌کنند؛ از جمله داستان قصر بنی‌مقاتل و خواب دیدن امام حسین علیه السلام و اینکه فرزند آن حضرت علیه السلام خطاب به پدر خود گفتند: مگر ما بر حق نیستیم...؟ ^{۱۳} یا داستان خروج امام حسین علیه السلام از مکه و ممانعت رسل عمروبن‌سعیدبن‌عاص که کجا می‌روید و چرا بین مسلمانان اختلاف ایجاد می‌کنید؟ ^{۱۴} یا وقتی که حر بن‌یزید در منزل ذوحسم جلو امام علیه السلام را می‌گیرد، آن حضرت می‌فرماید: «شما برای ما نامه نوشتید و ما را دعوت کردید»؟ حر پاسخ می‌دهد: از کدام نامه سخن می‌گویی؟ سیدالشهداء علیه السلام به عقبه‌بن‌سمعان می‌گوید: دو خورجین نامه را برای حر بیاور... ^{۱۵} تا اینجا مشخص شد که عقبه از کسانی بود که از مدینه همراه امام حسین علیه السلام بوده و تا روز عاشوار و بعد از آن نیز در قید حیات بود؛ پس کلام آن دسته از رجالیان که می‌گویند: «عقبه در کربلا به شهادت رسید»، ^{۱۶} قابل‌خند است.

همچنین اینکه در زیارت رجبیه آمده است: «ثم التفت فسلم على الشهداء»^{۱۷}، سپس بر عقبه و جبله و سلیمان سلام می‌فرستد، نادرست می‌باشد؛ زیرا عقبه برخی از حوادث و وقایع کربلا را بعد از عاشوار نقل می‌کند و جبله و سلیمان از دشمنان می‌باشند.

با تکیه بر متون تاریخی، عقبه بن سمعان در روز عاشورا اسیر می‌شود و عمر سعد به خاطر غلام بودن وی، او را رها می‌کند. عبارت تاریخ در این مورد چنین است:

عمر بن سعد عقبه بن سمعان را دستگیر کرد - و او غلام رباب دختر امری القیس کلبی و مادر سکینه، دختر حسین بود - عمر سعد به عقبه گفت: تو کیستی؟ جواب داد: من غلام مملوک هستم. پس عمر سعد او را رها کرد که برود»^{۱۸}.

این متن به قبل از سال ۱۵۷ هجری باز می‌گردد. بنابراین، برخلاف آنچه برخی از کتب رجالی متأخر بیان داشته‌اند،^{۱۹} عقبه بن سمعان به شهادت نرسید و بعد از کربلا در قید حیات بود.

۲. بکیر بن حَی التیمی^{۲۰}

از دیگر اسامی که به اشتباه در شمار شهیدان کربلا ذکر شده، نام بکیر است. در میان کتب رجالی، می‌توان به دیدگاه علامه مامقانی و آیت‌الله نمازی اشاره کرد. آن بزرگواران در این باره می‌نویسند: «اهل سیره گویند: بکیر بن حَی بن تیم الله بن ثعلبه التیمی، از قبیله بنی تیم الله، همراه عمر سعد برای جنگ با حسین علیه السلام خارج شد، تا هنگامی که جنگ به پا خاست، وی به امام علیه السلام مایل شد و در دفاع از ایشان به شرف شهادت نائل شد»^{۲۱}. علامه تستری بعد از ذکر این مطلب می‌گوید: «مستند این مطلب معین نشده، تا در آن نگاه شود»^{۲۲}.

به نظر می‌رسد اولین فردی که بکیر بن حَی را در شمار شهیدان کربلا ذکر کرده، فضیل بن زبیر است با شرحی مختصر در کتاب تسمیة من قتل مع الامام الحسین.

وی در این باره نوشته است: «و بکربن حی تیملی از بنی تیم‌الله بن ثعلبه به شهادت رسید». ^{۲۳} صاحب حدائق الوردیه نیز همین مطلب را ذکر کرده است ^{۲۴} بعد از ایشان، باب اضافات و نسبت‌ها نه تنها در کتب رجالی، بلکه در دیگر کتب نیز به راه افتاد.

گفتنی است بر اساس منابع اولیه و معتبر، نام فرد مذکور بکیر است نه بکر. در کتب سیره و مقاتل کهن، نام بکیر جزو لشکر عمر سعد ذکر شده است. اهل سیره و مورخانی چون ابی‌مخنف تصریح کرده‌اند:

شمر بن ذی‌الجوشن که فرمانده جناح چپ لشکر عمر سعد بود، بر جناح چپ لشکر امام حسین علیه السلام حمله کرد. در این میان، هانی بن‌ثبیت حضرمی و بکیر بن‌حی التیمی که از تیم‌الله بن ثعلبه بود، حمله کردند و کلبی [عبدالله بن‌عمیر کلبی] را که یکی از یاران سیدالشهدا علیه السلام بود، به شهادت رساندند. ^{۲۵}

بر اساس نقل مورخان اولیه، بکیر بن‌حی از دشمنان امام حسین علیه السلام بوده و برای جنگ با آن حضرت راهی کربلا شد و چنانکه گفته شد در قتل یکی از یاران باوفای سیدالشهدا علیه السلام شرکت داشت. بنابراین، وجهی ندارد نام وی در شمار شهیدان کربلا بیاید.

۳. ابوالجنوب

از جمله افرادی که در نگاه برخی از رجال‌شناسان به عنوان یکی از یاران سیدالشهدا علیه السلام معرفی شده است، فردی با نام مذکور می‌باشد، [البته در کتب به اشتباه ابوالحتوف ثبت شده است]. در واقع این فرد از جمله دشمنان سیدالشهدا علیه السلام در کربلا بوده و در لشکر عمر سعد خدمت می‌کرد؛ هر چند نامش در شمار شهدا ذکر شده است، اما با تکیه بر متون تاریخی و مقاتل کهن، وی دشمن امام حسین علیه السلام بوده است که به بررسی و اثبات این دیدگاه می‌پردازیم.

علامه مامقانی، راجع به این فرد در تنقیح المقال می نویسد:

ابوالحتوف در ترجمه برادرش سعدبن حرث بن سلمة انصاری عجلانی گذشت، هر دو از شهدای طف می باشند «رضوان الله علیهما» و این برای وثاقت آنها کفایت می کند.^{۲۶}

ایشان در ترجمه سعدبن حرث بن سلمة نیز بر این مطلب تاکید کرده است.^{۲۷} آیت الله نمازی در این باره می نویسد:

سعدبن حرث برادر ابوالحتوف جعفری می باشد که از کوفه با عمر سعد همراه شدند و بعد از مشاهده نصرت طلبی امام حسین علیه السلام و گریه اهل بیت ایشان، به امام ملحق شده و به شهادت رسیدند یالیتی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً.^{۲۸}

محقق تستری می نویسد:

ابوالحتوف در [ترجمه] برادرش سعدبن حارث انصاری گذشت، که هر دو از شهدای کربلا می باشند؛ اما در آنجا متذکر شدم که این کلام مستند ندارد و قابل اعتماد نمی باشد.^{۲۹}

راجع به مطالب ذکر شده باید گفت: آنچه در مورد شمارش او جزء یاران امام حسین علیه السلام ذکر شده نادرست و برخلاف گزارش معتبر تاریخ می باشد و در اینجا توجه به چند نکته لازم است؛

نکته اول: در کتب رجالی و دیگر کتب، نام پدر سعد، حرث ذکر شده است و این برخلاف گزارش کتاب تسمیة من قتل مع الحسین علیه السلام تألیف فضیل بن زبیر می باشد که منبعی متقدم و مربوط به قرن دوم می باشد که در این کتاب نامش سعدبن حارث ذکر شده است، نه سعدبن حرث!^{۳۰} بنابراین برادری این دو، قابل اثبات نمی باشد، زیرا نام پدر ابوالجنوب حرث و نام پدر سعد، حارث ذکر شده است.

نکته دوم: راجع به ابوالجنوب باید توجه داشت که نام این شخص، عبدالرحمن بن زیاد می‌باشد.^{۳۱} لذا رابطه برادری میان سعدبن حارث و عبدالرحمن بن زیاد وجود ندارد. مضافاً بر اینکه حضور عبدالرحمن در کربلا از مسلمات تاریخ می‌باشد، اما هیچ نامی از سعدبن حارث در هیچ یک از کتب معتبر جزء یاران امام حسین علیه السلام ذکر نشده است. ممکن است اشکال شود که در کتاب *تسمیة من قتل مع الامام الحسین علیه السلام* و نیز *الحدائق الوردیة* نام این فرد در شمار شهدای کربلا ذکر شده است.^{۳۲} در پاسخ باید گفت، در کتب رجال و تاریخ بیان شده که سعدبن حارث انصاری در جنگ صفین همراه حضرت علی علیه السلام بود و به شهادت رسید.^{۳۳}

نکته سوم: باز راجع به ابوالحتوف می‌باشد؛ در این باره دو بحث مطرح است: یکی راجع به کنیه وی؛ دیگر اینکه آیا آنچه درباره وی گفته‌اند که از یاران امام حسین علیه السلام بوده، مطابق با واقع می‌باشد یا خیر؟

اما راجع به کنیه وی باید گفت: کنیه او ابوالجنوب می‌باشد نه ابوالحتوف. به نظر می‌رسد منشأ این اشتباه کتاب *تسمیة من قتل مع الامام الحسین علیه السلام* می‌باشد که همان داستان فوق را با کمی تفاوت بیان کرده،^{۳۴} سپس در کتاب *الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة*، نوشته حمیدبن احمد، (م ۶۵۲ ق)، مطرح شده و به کتاب‌های بعدی از جمله کتب رجالی، سرایت کرده است.^{۳۵} بنا بر نقل اهل سیره و کتب کهن تاریخی، فردی که در کربلا حضور داشت و بر ضد سالار شهیدان علیه السلام شمشیر می‌زد، ابوالجنوب می‌باشد.

طبری (م ۳۱۰ ق)، درباره این فرد، از ابی مخنف، نقل می‌کند: «شمر بن ذی الجوشن به همراه حدود ده نفر از افراد پیاده نظام کوفه رو به حسین علیه السلام آوردند و میان وی و اهل حرم ایشان فاصله انداختند! حسین علیه السلام فرمود: وای بر شما اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌هراسید، پس [حداقل] در دنیای خودتان آزادمردانی که

دارای نسب هستند باشید؛ اهل حرم و خیمه‌گاه مرا از [گزند] افراد پست و جاهل خودتان در امان نگه دارید!! پسر ذی الجوشن گفت: خواسته تو بجا است، ای پسر فاطمه! [فعلاً به اهل حرم و خیمه و خرگاه تو کاری نداریم، سپس] با پیاده نظامی که به همراهش بود از جمله ابوالجنوب که نامش عبدالرحمن جعفری بود و قشع بن عمرو بن یزید جعفری و صالح بن وهب یزنی و سنان بن انس نخعی و خولی بن یزید اصبحی به طرف حسین علیه السلام روی آوردند. شمر افراد خود را برای حمله تحریک می‌کرد، سپس از کنار ابوالجنوب که غرق در سلاح بود، عبور کرد، به او گفت: به حسین علیه السلام حمله کن! او پاسخ داد: چه چیزی مانع شده که خودت حمله نمی‌کنی؟! شمر به او گفت: تو به من این حرف را می‌زنی؟! ابوالجنوب نیز جواب داد: و تو نیز مرا امر به این کار می‌کنی؟! آن دو همدیگر را سب کردند؛ ابوالجنوب که مردی شجاع بود به شمر گفت: به خدا، اراده کردم نیزه را در چشمت فرو می‌کنم؛ شمر از او روی برگرداند و گفت: به خدا اگر قدرت زدن تو را داشتم، حتماً می‌زدم!^{۳۶}

ابن اثیر در ذیل نام «ناجی» می‌نویسد:

... و همچنین است نسب ناجیه بن مالک بن حریم بن جعفری. آنگاه می‌افزاید: از جمله [افراد این طایفه] ابوالجنوب لعنه الله می‌باشد که نامش عبد الرحمن بن زیاد بن زهیر بن خنساء بن کعب بن حارث بن سعد بن ناجیه است، که شاهد قتل حسین علیه السلام بود. او [بعد از عصر عاشورا] یکی از شترهای حسین علیه السلام را به غارت برد و با آن آب حمل می‌کرد و نام این شتر را حسین گذاشته بود.^{۳۷}

بنابراین نام این فرد عبدالرحمن بن زیاد جعفری و کنیه‌اش ابوالجنوب می‌باشد،^{۳۸} نه ابوالحتوف، آن گونه که در کتب رجالی فوق آمده است.^{۳۹} نکته دیگر اینکه، بعد از آنکه امام حسین علیه السلام روز عاشورا در کربلا به زمین می‌افتد، شمر ملعون دستور حمله داد، ابن شهر آشوب م ۵۸۸ در این باره می‌نویسد:

شمر خطاب به یاران خود گفت: چرا ایستاده‌اید! و درباره این مرد [سید الشهداء علیه السلام]؟! منتظر چه هستید در حالی که جراحت و زخم‌ها، وی را ضعیف کرده است؛ مادرانتان به عزای شما بنشینند!! از هر طرف به او حمله کنید! پس ابوالحتوف جعفری تیری به پیشانی وی زد و حصین بن نمیر تیری به دهان ایشان انداخت و ابویوب غنوی تیری به گلوی وی زد! در این هنگام امام فرمود: بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله.^{۴۰}

خوارزمی (م ۵۶۸ ق)، نیز در مقتل خود نقل می‌کند که ابوالحتوف تیری به پیشانی امام زد...^{۴۱} بسیاری از متقدمین و اهل سیره نیز این داستان را نقل کرده‌اند و نام برخی از افراد فوق را ذکر کرده‌اند ولی از ابوالحتوف نامی نبرده‌اند.^{۴۲} در وجه جمع‌بندی بحث، می‌توان گفت: با توجه به برخی از منابع معتبر اولیه که گزارش کرده‌اند ابوالجنوب در عصر عاشورا همراه شمر بود و با وی بگو مگو کرد و یا شاهد قتل امام بود^{۴۳} و با تامل در کتبی که نام وی را ذکر نکرده‌اند،^{۴۴} می‌توان گفت: ابوالجنوب شاهد قتل امام بوده است و با تکیه به آنچه از کتب سیره نقل شده، بدست می‌آید: ابوالجنوب از جمله دشمنان سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد که درست نیست نامش در شمار اسامی شهدای کربلا، ذکر شود و به عنوان فدایی و جان باخته حسین بن علی علیه السلام ثبت شود؛ فلذا آنچه در برخی کتب رجالی ذکر شده،^{۴۵} نیازمند بازنگری جدی است.

۴. سعید بن حارث انصاری

مامقانی در ترجمه سعد بن حرث بن سلمة می‌نویسد:

این دو برادر [سعد و ابوالجنوب] در کوفه و از خوارج بودند؛ با عمر بن سعد برای جنگ با [امام] حسین علیه السلام خارج شدند، اما وقتی صدای یاری طلبیدن امام و ناله و ضجه زنان و کودکان را شنیدند، به هدایت رسیدند و توفیق سعادت را بدست آوردند و گفتند: ما می‌گوییم، حکم فقط مال خداوند است نباید از عصیانگر

اطاعت کرد و این حسین، فرزند دختر پیامبر ما محمد، می‌باشد، و ما امید شفاعت جد او را در روز قیامت داریم؛ پس چگونه به جنگ با او پردازیم و او در این حال است، که هیچ یاور و یآوری ندارد؛ پس این دو برادر با شمشیرشان بر دشمنان امام حمله کردند و نزدیک آن حضرت شروع به جنگیدن کردند، و عده‌ای را به قتل رساندند و گروه دیگری را مجروح ساختند و هر دو در یک مکان به شهادت رسیدند رضوان الله علیهما.^{۴۶}

آیت‌الله نمازی نیز در این باره می‌نویسند:

سعدبن حرث برادر ابوالحتوف جعفی می‌باشد که از کوفه با عمر سعد همراه شدند و بعد از مشاهده نصرت‌طلبی امام حسین علیه السلام و گریه اهل بیت علیهم السلام ایشان، به امام ملحق شده و به شهادت رسیدند یالیتی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً.^{۴۷}

باید متذکر شد طبق گزارش تسمیه من قتل مع الحسین، که اولین منبع در این زمینه است، نام این فرد سعدبن حارث می‌باشد، نه سعدبن حرث که برخی از بزرگان بر آن تصریح کرده‌اند.^{۴۸} از این گذشته، همان‌گونه که گذشت ابوالجنوب در کربلا حاضر بود و بر علیه امام حسین علیه السلام می‌جنگید؛^{۴۹} اما اینکه آیا سعد نیز در کربلا حاضر بوده یا نه؟ و اینکه آیا با سید الشهداء علیه السلام بود یا جزء دشمنان آن حضرت، در تاریخ کهن و معتبر مطلبی یافت نشد. تنها در تسمیه من قتل ذکر شده است که متفرد است و از این رو نمی‌توان به آن اعتماد کرد مؤلف الحدائق الوردیه نیز از او اخذ کرده است. علاوه بر اینها، گفتیم که این دو، با هم برادر نبودند.

به گواهی تاریخ، تنها یک فرد - در این مقطع از زمان - به نام سعدبن حارث انصاری وجود داشت که در جنگ صفین به همراه حضرت علی علیه السلام بود و به شهادت رسید. ابن سعد (م ۲۳۰ ق) ضمن بیان نسب سعدبن حارث در این باره تصریح می‌کند: «و سعدبن حارث با علی بن ابی طالب در جنگ صفین کشته شد».^{۵۰}

بزرگان دیگری نیز تصریح کرده‌اند: سعدبن حارث پیامبر را درک کرد و در جنگ صفین کشته شد.^{۵۱} بنابراین دیگر معنی ندارد، بگوییم: سعدبن حارث انصاری برادر عبدالرحمن بن زیاد (ابوالجنوب) می‌باشد؛ چرا که سعد در جنگ صفین به شهادت رسید. البته ممکن است گفته شود که احتمال دارد مراد از سعد، فردی بنام سعیدبن حارث انصاری باشد؛ این مطلب نیز صحیح نیست، زیرا سعیدبن حارث انصاری از مشاهیر تابعین بود و عمری طولانی داشت و در حدود سال ۱۲۰ هجری از دنیا رفت.^{۵۲} نتیجه آن که گزارش تسمیه من قتل و مؤلفاتی که از آن پیروی کرده‌اند، منبئ بر اخوت وی با ابوالحتوف (ابوالجنوب)، حضورش در کربلا، متحول شدنش و... نادرست است و شمارش او جزء یاران امام حسین علیه السلام صحت ندارد.

۵. یحیی بن هانی

برخی از رجال‌شناسان متأخر، بدون استناد به منبع مشخص، یحیی را از جمله شهیدان کربلا شمرده‌اند. اما این مطلب خلاف متون کهن تاریخ می‌باشد. علامه مامقانی در این باره می‌نویسند:

یحیی بن هانی بن عروه مرادی عطیفی منسوب به بنی عطیف از قبیله مراد می‌باشد؛ اهل سیره بیان کرده‌اند: وقتی که هانی همراه مسلم بن عقیل به شهادت رسید، فرزندش یحیی از معرکه فرار کرد و از ترس ابن زیاد نزد قومش مخفی شد. هنگامی که شنید [امام] حسین علیه السلام در کربلا رحل انداختند، به ایشان ملحق گشته و همواره همراه آن حضرت بود تا آنکه شعله جنگ بر افروخت. وی وارد معرکه شد و افراد زیادی از قوم عمر سعد را به هلاکت رساند و سپس به شرف شهادت نائل شد. رضوان الله علیه.^{۵۳}

آیت‌الله نمازی با استناد به قول علامه مامقانی می‌نویسد: «یحیی بن هانی بن عروه مرادی از شهیدان طف می‌باشد؛ همان‌گونه که علامه مامقانی بیان کرده‌اند».^{۵۴}

اما وقتی به کتب کهن مراجعه می‌شود، درمی‌یابیم که یحیی نه تنها به شهادت نرسیده، بلکه یکی از راویان حوادث کربلا می‌باشد؛ افزون بر این، در کربلا علیه امام حسین علیه السلام و در لشکر مقابل بود. در کتب فریقین، ایشان از جمله راویان احادیث نبوی می‌باشد^{۵۵} و برخی از وقایع کربلا همانند کارزار نافع بن هلال را بیان^{۵۶} و یا برخی حوادث قیام مختار ثقفی را نقل کرده است.^{۵۷} بنابراین، نمی‌توان یحیی بن هانی را در شمار شهیدان کربلا آورد. افزون بر اینکه اثبات این امر که وی فرزند همان هانی بن عروه معروف باشد، نیاز به دقت و تأمل بیشتری دارد.

۶. هلال بن نافع

آیت‌الله نمازی می‌نویسند:

رجالیان نام وی را ذکر نکرده‌اند، اما او از شهدای کربلا می‌باشد. آن‌گونه که سید نقل کرده است، در روز دوم از محرم، هلال این کلمات را به امام حسین علیه السلام گفت: «والله ما کرهنا لقاء ربنا انا علی نیاتنا و بصائرنا». بنا بر نقل مناقب، این کلمات دلالت بر کمال و بزرگی گوینده آن می‌باشد. وی همان کسی است که در دل شب به همراه حضرت عباس برای طلب آب به شریعه رفتند و با عمرو بن حجاج گفت‌وگویی کرد. او جزو کسانی است که امام حسین علیه السلام در هنگام انتصار نام وی را برده است؛ همان‌گونه که ابومخنف در مقتلش این مطلب را گوشزد کرده است. البته این فرد غیر از هلال بن نافع می‌باشد که در لشکر عمر سعد بود و از عمر درخواست کرد که برای امام آب ببرد و این فرد کیفیت جان دادن امام را ذکر کرده است.^{۵۸}

ابن‌نما حلی درباره حرکت امام می‌نویسند:

امام حسین علیه السلام در راه کربلا به چند سوار که از کوفه می‌آمدند برخورد کردند؛ از جمله آنها هلال بن نافع و عمرو بن خالد بودند که خبر شهادت مسلم بن عقیل را به

سیدالشهدا علیه السلام دادند و همان جمله معروف شمشیرها بر علیه شما و دل‌ها با شما می‌باشد را گفتند، اما به امام ملحق نشدند.^{۵۹}

در داستان کربلا نیز هلال‌بن‌نافع در لشکر عمرین سعد شرکت داشته و همان کسی است که داستان شهادت امام حسین علیه السلام در قتلگاه را نقل می‌کند و می‌گوید: «من در لشکر عمرین سعد ایستاده بودم که فردی فریاد بر آورد که بشارت تو را ای امیر، حسین به قتل رسید ... وقتی آن حضرت را در قتلگاه دیدم، به خدا هیچ چهره‌ای نورانی‌تر از او ندیدم و نور صورت و جمال هیبتش مرا از فکر قتل او بازداشت؛ آن حضرت در این هنگام طلب آب کرد! مردی گفت: به خدا آب نمی‌نوشی تا وارد حامیه و آتش جهنم گردی!!...».^{۶۰}

این مطلب را در کتب تاریخی چون طبری نیافتیم، اما این مطلبی است که ابن‌نما حلی و سیدبن‌طاووس ذکر کرده‌اند و اگر بنا بر قبول یکی از این دو قول باشد، از نظر ما، قول این بزرگان نسبت به قول دیگر نویسندگان از اعتبار بیشتری برخوردار است.

نکته قابل تأمل دیگر در کلام آیت‌الله نمازی، استناد به یک کلام و یا به عبارت واضح‌تر، روضه‌ای می‌باشد که سال‌ها بعد از کربلا ساخته و به سیدالشهدا علیه السلام نسبت داده شده است و آن چیزی نیست جز روضه انتصار سیدالشهدا علیه السلام.

نسبتی نادرست به سید الشهداء علیه السلام

برخی همانند آیت‌الله نمازی مطلبی را به سیدالشهدا علیه السلام نسبت داده‌اند که بیشتر شبیه روضه است تا متن و حقیقت تاریخی. یکی از ادله‌ای که وی برای شهادت هلال‌بن‌نافع به آن استناد می‌کند، چنین است: «و او جزو کسانی است که امام حسین علیه السلام در هنگام انتصار نام وی را برده است؛ همان‌گونه که ابومخنف در مقتلش این مطلب را گوشزد کرده است».^{۶۱}

برای روشن شدن حقیقت امر، باید گفت عده‌ای از متأخرین بر این باورند که: «امام حسین علیه السلام، آن‌گاه که در روز عاشورا به راست و چپ نگریست و هیچ یک از یاران خود را ندید صدا زد: «... ای مسلم‌بن‌عقیل!... ای هلال‌بن‌نافع... ای دلاورمردان پایدار! ای سواران عرصه پیکار! چرا شما را صدا می‌کنم و پاسخ نمی‌دهید و فرا می‌خوانم و از من نمی‌شنوید».^{۶۲} این مطلب در هیچ یک از کتب معتبر و کهن بیان نشده است و بنابر آنچه یافتیم، منشأ آن کتاب *ناسخ‌التواریخ* نوشته میرزا محمدتقی سپهر (م ۱۲۹۷) می‌باشد؛ مولف این کتاب بدون استناد این مطلب به منبعی حتی ضعیف، از قول امام حسین علیه السلام و در ذیل عنوان «استغاثه حسین از شهیدان زنده‌دل» می‌نویسد:

آن‌گاه از یمین و شمال نگران شد،^{۶۳} اصحاب را کشته دید و برادران و فرزندان را در خاک و خون آغشته نگریست. پس ندا در داد که: یا مسلم‌بن‌عقیل، و یا هانی‌بن‌عروه، و یا حبیب‌بن‌مظاهر، یا زهیربن‌قین، یا یزیدبن‌مظاهر، یا یحیی‌بن‌کنیر، یا هلال‌بن‌نافع، یا ابراهیم‌بن‌حصین، یا عمیربن‌مطاع، یا أسد کلبی، یا عبدالله‌بن‌عقیل، یا مسلم‌بن‌عوسجه، یا داودبن‌طرماح، یا حر ریاحی و یا علی‌بن‌حسین، ای دلاورمردان صفا، ای سوارکاران میدان جنگ، مرا چه شده، شما را ندا می‌کنم، اما شما پاسخ مرا نمی‌دهید؟! دعوتتان می‌کنم اما به دعوتم گوش نمی‌دهید؟ شما خواب هستید تا امید به بیدارتان داشته باشم؟ یا اینکه از محبت امامتان دست برداشته‌اید که او را یاری نمی‌کنید؟ این بانوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند که به خاطر از دست دادن شما ناتوان شده‌اند علاوه‌نحوال ای بزرگواران! از خواب خود برخیزید و از حرم رسول خدا، این پست‌مردمان را دفع کنید! و لکن صرعکم ریب المنون و روزگار خیانت‌پیشه با شما به خدعه رفتار کرد، و الا شما هرگز از دعوت من کوتاهی نمی‌کردید! و از یاریم کناره نمی‌گرفتید! پس بدانید که ما بر شما عزاداریم و به شما ملحق می‌شویم! همه ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم».^{۶۴}

اما قول مرحوم سپهر نه تنها در این مورد، بلکه در بیشتر آنچه که نقل می‌کند، طبق ادله‌ای که بیان می‌شود، غیرقابل اعتماد است:

۱. عدم دقت نویسنده در ضبط اسامی؛ برای مثال، عبیدالله بن حر را عبدالله حر ثبت کرده است.

۲. عدم ارجاع به منبع در مواردی از جمله همین مورد؛

۳. ثبت نکاتی که در تاریخ معتبر ذکر نشده است؛

۴. مؤلف *ناسخ‌التواریخ* در اینجا نوشته: امام حسین علیه السلام اصحاب را در خاک و خون دید و خطاب به آنها فرمود: چرا جواب من را نمی‌دهید؛ این در حالی است که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه به شهادت رسیدند و عبارت «مالی أنادیکم فلا تجیبونی، وأدعوکم فلا تسمعونی؟! أئنتم نیام أرجوکم تتبھون»، درباره این دو شهید معنا ندارد؛ زیرا این خطاب به کسانی است که در کربلا به خاک و خون غلطیده‌اند.

۵. بنا بر این نقل، حضرت سیدالشهداء علیه السلام خطاب به شهیدان به خاک افتاده فرمود: «وغدر بکم الدهر الخؤون»؛ روزگار خیانت پیشه با شما به خدعه رفتار کرد؛ این در حالی است که شأن و صبر امام بسیار بالاتر از آن است که روزگار را به خیانت متهم کند.

۶. مرحوم سپهر در کتاب خود اشتباه دیگری را مرتکب شده و هلال بن نافع را در شمار شهیدان کربلا آورده است؛ در حالی که هلال بن نافع جزو لشکر عمر سعد بود و برخی از حوادث کربلا را او نقل می‌کند. غرض اینکه در متن بالا، نویسنده *ناسخ‌التواریخ*، هلال بن نافع را - به زعم اینکه در شمار شهیدان کربلاست - مورد خطاب قرار داده است که بلند شو و سیدالشهدا را یاری کن. پس این متن را نمی‌توان به امام حسین علیه السلام نسبت داد؛ هر چند زبان حال خوبی است، به شرطی که افرادی همانند هلال بن نافع را حذف کرد.

دلیل دیگر آیت‌الله نمازی این است که هلال‌بن‌نافع «وی همان کسی است که در دل شب به همراه حضرت عباس علیه السلام برای طلب آب به شریعه رفتند و با عمروبن‌حجاج گفتگویی کرد».^{۶۵} در حالی که طبق نقل معتبر تاریخ، آن کسی که با حضرت عباس علیه السلام به شریعه رفت، نافع بن هلال است،^{۶۶} نه هلال‌بن‌نافع که بعد از حادثه کربلا زنده بود و شاهد جان دادن حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز بود. از این روی، قول برخی از رجالیان مبنی بر شهادت هلال‌بن‌نافع در لشکر امام حسین علیه السلام غیرقابل قبول می‌باشد.

۷. جبلة بن عبدالله

برخی از رجال‌شناسان متأخر، با استناد به زیارت رجبیه، نام جبلة بن عبدالله را در شمار شهیدان کربلا ذکر کرده‌اند.^{۶۷} در برخی از کتب رجالی بیان شده است: جبلة بن عبدالله «جان خود را فدای امام زمانش، ریحانة رسول الله صلی الله علیه و آله کرده و سزاوار است که وی را در اعلی مراتب وثاقت و جلالت شمرد».^{۶۸} منبع اصلی و اولیه این مطلب، سلامی است که در زیارت رجبیه این‌گونه به او داده شده است: «السَّلَامُ عَلٰی جَبَلَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ».^{۶۹}

در نگاه این نویسندگان رجالی، جبلة بن عبدالله در شمار دوستداران اهل بیت علیهم السلام و شهیدان کربلا قلمداد شده است. اما این مطلب نادرست، و بر خلاف متون معتبر تاریخی می‌باشد و به دو دلیل این ادعا قابل خدشه است:

دلیل اول درباره متن و منبع اولیه این ادعا - یعنی زیارت رجبیه - می‌باشد. تنها سندی که متأخرین با استناد به آن نام دشمن اهل بیت را در شمار شهیدان کربلا ذکر کرده‌اند، زیارت رجبیه است؛ همان‌طور که تمام نویسندگان مذکور با تکیه بر زیارت رجبیه این دیدگاه را ارائه کرده‌اند.

نیم‌نگاهی به زیارت رجبیه

به احتمال قوی، سیدابن طاووس رضی الله عنه (م ۶۶۴) برای اولین بار در کتاب *اقبال الاعمال*

این زیارت را ذکر کرده است، ولی این زیارت را به هیچ امام یا راوی مستند نمی‌کند.^{۷۰} ایشان تصریح می‌کند: «این زیارت، از جمله زیاراتی است که امام حسین علیه السلام با آن زیارت می‌شود».^{۷۱} علامه مامقانی در ذیل نام عبیدالله بن علی بن ابی طالب این زیارت را به امام نسبت داده، در این باره می‌نویسد: «امام در زیارت رجبیه بر وی سلام فرستاده است»؛^{۷۲} اما به نظر می‌رسد این مطلب نادرست است؛ زیرا سید بن طاووس رحمته الله علیه این زیارت را نه تنها به امام، بلکه به هیچ کسی نسبت نداده است و از زبان خود، زیارت مرسوم زمان خود را نقل کرده و گوید: «فیما نذکره من لفظ زیارة الحسین علیه السلام فی نصف شعبان اقول: ان هذه الزیارة مما یزار بها الحسین علیه السلام اول رجب ایضاً؛^{۷۳} در آن چیزهایی که از لفظ زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ذکر می‌کنیم، می‌گوییم: این زیارتی است که با آن امام حسین علیه السلام در اول رجب نیز زیارت می‌شود».

همان‌گونه که بیان شد، سید این زیارت را به هیچ امام یا ناحیه‌ای نسبت نداده‌اند و به احتمال قوی، الفاظ این زیارت همان‌گونه که بیان فرمودند: «مما یزار بها الحسین»، از افواه گرفته شده است.^{۷۴} به همین دلیل آیت‌الله خوئی در ذیل نام «سعد بن عبدالله» وی را در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام آورده و بیان می‌کنند: «... و در زیارت رجبیه نام سعید بن عبدالله الحنفی آمده، که سند آن ضعیف است».^{۷۵} اما در نگاه ما این زیارت اصلاً سندی ندارد تا نوبت به این برسد که درباره ضعف و قوت آن بحث شود. از طرف دیگر، در این زیارت که بر شهیدان کربلا سلام فرستاده است، بر عقبه بن سمعان نیز سلام فرستاده شده است و حال آنکه وی در کربلا شهید نشد و عمر سعد وی را بخشید و رها کرد؛^{۷۶} یا بر برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام همانند جبلة بن عبدالله و سلیمان بن عوف سلام فرستاده شده است؛ از این قبیل سهو قلم یا زبان در این زیارت زیاد به چشم می‌خورد که برای بحث جای دیگری را می‌طلبد.^{۷۷} تا اینجا مشخص شد

که این زیارتی نیست که بتوان بر آن تکیه کرد و اسامی شهیدان کربلا را به دست آورد؛ هرچند در این زیارت تصریح شده است: «ثم التفت فسلم علی الشهداء».^{۷۸}

دلیل دوم اینکه با مراجعه به کتب تاریخی کهن و معتبر می‌توان به دست آورد: «جبله بن عبدالله در عصر امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام می‌زیسته و بر خلاف آنچه ادعا کرده‌اند، وی نه تنها از یاران امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا نمی‌باشد، بلکه بعد از حادثه کربلا، در قیام توابین به رهبری سلیمان بن سرد، از طرف عبیدالله فرمانده لشکر بود. جبله بن عبدالله که فرماندهی میمنه لشکر را بر عهده داشت، در جمادی‌الاولی سال ۶۵ هجری، به همراه حصین بن نمیر، شرحبیل بن ذی الکلاع حمیری، ادهم بن محرز باهلی و ربیع بن مخارق غنوی که همه از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند، تحت فرماندهی ابن زیاد، در منطقه «عین‌الورد» با نیروهای توابین مواجه شده، به نبرد با یکدیگر پرداختند.^{۷۹} گفتنی است که با اضافه کردن پسوند خثعمی به نام جبله بن عبدالله نمی‌توان میان جبله بن عبدالله با جبله بن عبدالله خثعمی تفاوت گذاشت و جبله بن عبدالله خثعمی را در شمار شهیدان کربلا و دوست‌داران اهل بیت آورد، ولی جبله بن عبدالله را از دشمنان سرسخت اهل بیت بیان کرد؛ زیرا مورخ بزرگی همچون طبری در ذیل حوادث سال ۶۵ هجری، هنگام بیان داستان توابین و سرنوشت آنها، در یک جا نام جبله را با پسوند خثعمی ذکر کرده^{۸۰} و در چند صفحه بعد، نام این فرد را بدون پسوند بیان می‌کند؛^{۸۱} ابن‌اثیر نیز در حوادث همین سال یک جا نام جبله را با پسوند خثعمی^{۸۲} و دو صفحه بعد نامش را بدون پسوند ذکر می‌کند.^{۸۳} بنابراین، جبله بن عبدالله با پسوند یا بدون پسوند خثعمی، در شمار دشمنان خاندان رسالت بوده است، نه جزو شهیدان کربلا. این فرد چندین سال بعد از واقعه کربلا نیز زنده بود و با خدمت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام، امرار معاش می‌کرد. اما درباره زیارت رجبیه باید گفت رجال‌شناسان نمی‌توانند بر این زیارت که برخی از آن

بزرگواران نیز بر ضعف سند آن تصریح کرده‌اند^{۸۴} و در منبع اولیه نیز به هیچ امامی نسبت داده نشده، تکیه کنند و نام این دشمن اهل بیت را در شمار شهیدان کربلا آورند. افزون بر اینکه، تاریخ تصریح دارد این فرد در سال ۶۵ هجری در شمار دشمنان اهل بیت خدمت می‌کرد. از این روی، آنچه برخی گفته‌اند: «... سزاوار است که وی [جبله‌بن عبدالله] را در اعلی‌مراتب وثاقت و جلالت شمرد»،^{۸۵} غیرقابل قبول و توجیه می‌باشد.

نتیجه

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت علم رجال، علمی تخصصی است و هر که قصد گام نهادن در این وادی را دارد، باید افزون بر کسب مقدمات لازم برای این علم، به منابع کهن و متعدد اولیه و نیز منابع معتبر و قوی، رجوع کند و با تتبع دقیق ترجمه افراد را بیان دارد. به نظر می‌رسد در ترجمه افراد، تکیه بر منابع متأخر نه تنها کافی نیست، بلکه در برخی موارد مشکل‌ساز هم می‌شود. آنچه تا کنون بیان شد، درباره شهیدان کربلا می‌باشد، اما علم رجال به بررسی افراد از صحابه گرفته تا قرن‌ها بعد از هجرت می‌پردازد. این اشکالات و خطاها در مورد صحابه نبی اکرم نیز می‌باشد؛ همان‌گونه که علامه عسکری^{۸۶}، کتابی به نام یکصد و پنجاه صحابه ساختگی نوشته‌اند. دست‌کم راجع به اصحاب چهارده معصوم امر بر همین منوال می‌باشد و این تتبعی وسیع و دقیق را می‌طلبد. به هر حال، تاریخ در بیشتر مواقع آینه تمام‌نمای افراد می‌باشد و در ترجمه افراد و علم رجال بسیار موثر و گره‌گشا است. بنابراین، رجالیان قبل از شروع به کتاب‌تراجم، باید به تاریخ نیز توجهی گسترده و عمیق داشته باشند تا دشمن و ملعون، به منزله شهید کربلا ضبط نگردد و نامش در برخی از زیارات منقوله نیاید و نیز در روضه حسینی نصب نگردد. سخن پایان آنکه واقعیت امر بسیار مشکل و فراتر از آن

است که ما فکر کرده و در طلب آنیم؛ با اندکی تأمل در آنچه بیان شد به دست می‌آید این دسته از رجالیان محترم، به خاطر تکیه بر منابع ضعیف همچون زیارت رجبیه، و صرف استناد به برخی کتب رجالی متأخر و عدم رجوع به کتب تاریخ، این مطالب را بیان داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۴، ص ۵۴.
۲. محمدبن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۷۸.
۳. سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۱، ص ۱۶۶ / ر.ک: محمد جواهری، *المفید من معجم رجال‌الحديث*، ص ۳۷۵.
۴. علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، ج ۵، ص ۲۴۸.
۵. عبدالله مامقانی، *تنقیح‌المقال فی‌علم الرجال*، ج ۲، ص ۲۵۴، ذیل عقبه بن سمعان.
۶. علی بن موسی ابن‌طاووس، *الاقبال بالاعمال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۴۱.
۷. محمدبن مکی عاملی، *المزار*، ص ۱۵۱.
۸. علی بن موسی ابن‌طاووس، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، ص ۳۴۴ / محمدبن مکی عاملی، *المزار*، ص ۱۵۰.
۹. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *مقتل‌الحسین*، ص ۲۴۳ / *ترجمه الامام حسین*، من طبقات ابن سعد، (م ۲۳۰)، ص ۷۷ / محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۵۹ / علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۴، ص ۹۳.
۱۰. علی بن موسی ابن‌طاووس، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، ج ۳، ص ۳۴۴.
۱۱. محمدتقی تستری، *قاموس‌الرجال*، ج ۷، ص ۲۱۹.
۱۲. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *مقتل‌الحسین*، ص ۱۰۰ / محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۱۳ / علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۴، ص ۵۴.
۱۳. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *وقعة‌الطف*، ص ۱۷۷ / لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *مقتل‌الحسین*، ص ۹۲ / محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۰۸.
۱۴. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *مقتل‌الحسین*، ص ۶۷.
۱۵. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *وقعة‌الطف*، ص ۱۷۰ / لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *مقتل‌الحسین*، ص ۸۴ / محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۰۳.
۱۶. علی بن موسی ابن‌طاووس، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، ج ۳، ص ۳۴۴.
۱۷. سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۱، ص ۱۶۶ / علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، ج ۵، ص ۲۴۸.
۱۸. لوط‌بن یحیی ابی‌مخنف، *وقعة‌الطف*، ص ۲۵۷ / أبو‌مخنف‌الازدی، *مقتل‌الحسین*، ص ۲۰۲ / محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۴۷ / علی بن ابی‌الکرم ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۴، ص ۸۰.
۱۹. سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال‌الحديث*، ج ۱۱، ص ۱۶۶ / علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، ج ۵، ص ۲۴۸.
۲۰. ر.ک: محمدبن جریرطبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۳۲.
۲۱. عبدالله مامقانی، *تنقیح‌المقال*، ج ۱، ص ۱۷۷ / علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال‌الحديث*، ج ۲، ص ۵۱.

۲۲. محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۶۷.
۲۳. ر.ک: فضل بن زبیر اسدی، تراثنا، ص ۱۵۴.
۲۴. ر.ک: حمید بن احمد، الحدائق الوردية فی مناقب ائمة الزيدية، ص ۱۲۲.
۲۵. ر.ک: لوط بن يحيى ابى مخنف، وقعة الطف، ص ۲۲۶ / محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۳۲ / على بن ابى الكرم ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۶۸، البته در اين كتاب بجای التيمى، التميمى ضبط شده که به نظر اشتباه کتابت مى باشد. / لوط بن يحيى ابى مخنف، مقتل الحسين عليه السلام، ص ۱۳۸.
۲۶. عبدالله مامقانى، تنقيح المقال، ج ۳، ص ۱۰، قسمت «من فصل الكنى».
۲۷. ر.ک همان، ج ۲، ص ۱۲.
۲۸. على نمازى، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۷؛ ذکر اين نکته لازم است که آيت الله نمازى در جای ديگر از كتاب خود مى نويسند: «ابوالحتوف ملعون خبيث» و بلافاصله در ترجمه نام بعدى، بيان مى دارد: «ابوالحتوف العجلانى از شهداء طف مى باشد». همان، ج ۸، ص ۳۵۷، حال آنکه اينها يك نفرند.
۲۹. محمدتقی تسترى، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۷۱.
۳۰. ر.ک: فضيل بن زبير، «تسمية من قتل مع الحسين عليه السلام» تراثنا، ص ۱۵۴.
۳۱. ابى مخنف، وقعة الطف، ص ۲۵۳ / احمد بن يحيى بلاذرى، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۳۳۳ / محمد بن جرير طبري، تاريخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۴۴ / ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج ۴، ص ۷۷ / خير الدين زركلى، الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۵ / اللباب فى تهذيب الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷.
۳۲. ر.ک: فضيل بن زبير، «تسمية من قتل مع الحسين»، تراثنا، ص ۱۵۴ / حميد بن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۲، البته در اين كتاب نام پدرش حرث بيان شده است.
۳۳. ر.ک: محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۸۲ / محمد بن جرير طبري، ذيل المزيل، ص ۱۴۶ / يوسف بن عبدالله بن عبد البر، الاستيعاب، ج ۲، ص ۵۸۳ / ابن اثير، اسد الغابة، ج ۲، ص ۳۴۱ / ابن حجر عسقلانى، الاصابة، ج ۳، ص ۴۲ / و نیز امينى، الغدير، ج ۹، ص ۳۶۵ / محسن امين، اعيان الشيعة، ج ۷، ص ۲۲۱.
۳۴. فضيل بن زبير، «تسمية من قتل مع الامام الحسين»، تراثنا ص ۱۵۴.
۳۵. ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، نیز كنية وى را ابوالحتوف ذکر کرده، اما به عنوان دشمن امام حسين نه ياور ايشان؛ (ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، ج ۳، ص ۲۵۸). اما با توجه به متون معتبرى که قبل از ابن شهر آشوب به نگارش در آمده، كنية اين شخص ابوالجنوب مى باشد و آنچه ابن شهر آشوب

نقل کرده است، ممکن است از باب سهو قلم، یا تکیه بر منابع ضعیف و یا اشتباه از ناسخ رخ داده باشد. هر چند در نسخه دیگری از مناقب، ابن فرد، ابوالحنوق الجعفی معرفی شده با همین داستان ذکر شده، (ر.ک: مناقب، تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۱).^{۳۶} محمدبن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۳۴۴، البته در این کتاب نام پدر ذکر نشده است/ نیز ر.ک علی بن محمدبن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۷۷/ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۳. ذکر این نکته لازم است که در برخی نسخه های البدایه و النهایه، مطلب فوق ذکر نشده. ر.ک: البدایه و النهایه، تحقیق: سیدابراهیم الحویطی، مصر، دار الیقین للنشر و التوزیع، ۱۴۲۸ و احتمالاً این ناشی از تعدد نسخ باشد. و به نظر می‌رسد نسخ‌های که تمام مطلب ذکر شده [نسخه اول با تحقیق علی شیری] صحیح و مطابق با تاریخ طبری و کتب اولیه می‌باشد.

^{۳۷} عزالدین بن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷.

^{۳۸} محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۳۴۴/ علی بن محمدبن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۷۷/ خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۵/ و ر.ک: علی بن محمدبن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷/ مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۳، (۲-۳) ص ۱۶۷/ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۶۳. البته در وقعه‌الطف کنیه ابوالجنوب ذکر نشده و تنها نامش ذکر شده است. (ابی مخنف، وقعه‌الطف، ص ۲۵۳).

^{۳۹} البته ابوالفرج اصفهانی بعد از ذکر داستان فوق، نام او را این گونه نقل کرده است، ابوالجنوب، زیاد بن عبدالرحمن الجعفی و... همه در قتل امام حسین علیه السلام شریک بودند و هر کدام به ایشان ضربه ای زدند. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۸. ابوالفرج سپس اضافه می‌کند: در این گونه موارد بنای ما بر ترجیح ما قول متقدم معتبر از اهل سیره و مقتل می باشد و طبق بیان متقدمین از اهل سیره، نام ابوالجنوب، عبد الرحمن می باشد نه زیاد!

^{۴۰} ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

^{۴۱} موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۸؛

^{۴۲} شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۲/ محمدبن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء ذهبی، ج ۳، ص ۲۹۸/ یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۵۵۸/ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸/ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.

^{۴۳} وقعه‌الطف، ص ۲۵۳/ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۴/ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۷۷، که بخشی از این داستان را ذکر کرده است/ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۳/ خیرالدین

- زركلى، الاعلام، ج٧، ص٣٤٥ / و.ر.ك: عزالدين بن اثير جوزى، اللباب فى تهذيب الانساب، ج٣، ص٢٨٧.
- ^{٤٤}. شيخ مفيد، الارشاد، ج٢، ص١١١-١١٢ / محمد بن احمد ذهبى، سير اعلام النبلاء ذهبى، ج٣، ص٢٩٨ / يوسف بن حاتم، الدر النظيم، ص٥٥٨ / ابن اعثم كوفى، الفتوح، ج٥، ص١١٨ / فضل بن حسن طبرسى، اعلام الورى باعلام الهدى، ج١، ص٢٤٩-٢٥٠.
- ^{٤٥}. عبدالله مامقانى، تنقيح المقال، ج٣، ص١٠، قسمت «من فضل الكنى» و ج٢، ص١٢ / على نمازى، مستدركات علم رجال الحديث، ج٤، ص٢٧ و ج٨، ص٣٥٧.
- ^{٤٦}. عبدالله مامقانى، تنقيح المقال، ج٢، ص١٢.
- ^{٤٧}. على نمازى، مستدركات علم رجال الحديث، ج٤، ص٢٧.
- ^{٤٨}. حميد بن احمد، الحقائق الوردية، ص١٢٢ / تنقيح المقال، ج٢، ص١٢ / مستدركات علم رجال الحديث، ج٤، ص٢٧ /
- ^{٤٩}. ابو مخنف، وقعة الطف، ص٢٥٣ / محمد بن جرير طبرى، تاريخ طبرى، ج٤، ص٣٤٤ / احمد بن يحيى بلاذرى، جمل من انساب الاشراف، ج٣، ص٤٠٧ / ابن اثير، الكامل، ج٤، ص٧٧ / ابن كثير، البداية و النهاية، تحقيق: على شبرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨، ج٨، ص٢٠٣.
- ^{٥٠}. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج٥، ص٨٢.
- ^{٥١}. محمد بن جرير طبرى، ذيل المزيل، ص١٤٦ / بن عبد البر، الاستيعاب، ج٢، ص٥٨٣ / ابن اثير، اسد الغاية، ج٢، ص٣٤١ / ابن حجر عسقلانى، الاصابة، ج٣، ص٤٢ / و نیز عبد الحسين امينى، الغدير، ج٩، ص٣٦٥ / محسن امين، اعيان الشيعة، ج٧، ص٢٢١.
- ^{٥٢}. ر.ك: ذهبى، سير اعلام النبلاء، ج٥، ص١٦٤ / محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، ذهبى، ج٧، ص١١٣، حوادث ١٢١-١٤٠.
- ^{٥٣}. عبدالله مامقانى، تنقيح المقال، ج٣، ص٣٢٢.
- ^{٥٤}. على نمازى شاهرودى، مستدركات علم رجال الحديث، ج٨، ص٢١٩.
- ^{٥٥}. ر.ك: محمد باقر مجلسى، بحار الانوار، ج٣٤، ص٣٣٤ و ج٤١، ص١٣٢ / مسند احمد، ج٣، ص١٣١ / احمد بن على نسائى، سنن النسائى، ج٢، ص٩٤ / اسد الغاية، ج٢، ص١٣٦، و ج٣، ص٣٣٢ / محمد بن احمد ذهبى، سير اعلام النبلاء، ج٤، ص٧٦ / الاصابة، ج٢، ص٣٣٥.
- ^{٥٦}. لوط بن يحيى ابى مخنف، مقتل الحسين، ص١٣٣ / محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج٤، ص٣٣١.
- ^{٥٧}. همان، ص٣٣٨ / محمد بن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج٤، ص٥٠٥.
- ^{٥٨}. على نمازى شاهرودى، مستدركات علم رجال الحديث، ج٨، ص١٦٦.

۵۹. ابن نما حلی، *مثیر الاحزان*، ص ۳۱.
۶۰. همان، ص ۵۷ / ر.ک: ابی مخنف، *اللاهوف*، ص ۷۵، سیدبن طاووس در ص ۴۸ کتاب مذکور نام وی را به عنوان کسی آورده که در شب عاشورا این جمله را بیان کرده است: «والله ما کرهنا لقاء ربنا انا علی نیاتنا و بصائرنا». اما در ص ۳۲ نام وی را به عنوان راوی شهادت امام حسین ذکر کرده است. به هر حال این از جمله ناسازگاری های تاریخی است که در برخی کتب یافت می شود. اما در مورد مذکور و با توجه به متن ابن نما، هلال بن نافع شب عاشورا در لشکر عمر سعد بود نه نزد امام حسین علیه السلام / *اعیان الشیعة*، ج ۱، ص ۶۱۰ / محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۵، ص ۲۷.
۶۱. علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۸، ص ۱۶۶.
۶۲. ر.ک: مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، *موسوعة کلمات الامام الحسین* علیه السلام، ص ۴۸۴ / عبدالعظیم مهتدی، *من أخلاق الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۲۵۰ / شجره طوی، ج ۲، ص ۳۱۰، ذهنی طهرانی، *مقتل از مدینه تا مدینه*، ص ۶۹۶ / *زندگی حضرت خامس آل عبا*، ج ۲، ص ۱۳۴، این نویسنده نیز این مطلب را به ابی مخنف نسبت می دهد که نادرست می باشد / *عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها...*، ص ۴۵۸.
۶۳. نویسندگان بعدی، این عبارت را به گونه ای دیگر تغییر داده اند و نوشته اند: امام حسین به چپ و راست نگاه می کرد؛ حال آنکه منبع اولیه که *ناسخ التواریخ* باشد. می نویسد: امام از یمین و شمال نگران شد، نه اینکه نگاه به چپ و راست کرد. *کلمات الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۴۸۴ / *شهادت کربلا*، ذیل عمیر بن مطاع / ذهنی طهرانی، *مقتل از مدینه تا مدینه*، ص ۶۹۶ / *زندگی حضرت خامس آل عبا*، ج ۲، ص ۱۳۴ / *عاشورا، ریشه ها، انگیزه ها...*، ص ۴۵۸.
۶۴. لسان الملک میرزا محمدتقی سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، ص ۳۷۷.
۶۵. علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۸، ص ۱۶۶.
۶۶. موفق بن احمد خوارزمی، *مقتل الحسین* علیه السلام، ص ۹۸ / محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۱۲ / *اخبار الطوال*، ص ۲۵۵ / *اعیان الشیعة*، ج ۱، ص ۵۹۸.
۶۷. سیدابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۴، ص ۳۴ / علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۲، ص ۱۱۶.
۶۸. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۴، ص ۲۳۳.
۶۹. علی بن موسی، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، ج ۳، ص ۳۴۵ / محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۹۸، ص ۳۴۰.
۷۰. عبارت ایشان اینچنین شروع می شود: «فیما نذکره من لفظ زیارة الحسین علیه السلام فی نصف شعبان اقول: ان هذه الزیارة مما یزار بها الحسین علیه السلام اول رجب ایضاً، وانما اخرنا ذکرها فی هذه اللیلة لأنها اعظم، فذكرناها فی الأشرف من المکان، وهی: إذا اردت ذلك فاغتسل والبس اطهر ثیابک وقف علی باب قبته علیه السلام...» علی بن موسی، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، ج ۳، ص ۳۴۱.
۷۱. همان.
۷۲. «مضافاً الی شرف النسب و شرف التسلیم الامام علیه بالخصوص فی الزیارة الرجیة» عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۲، ص ۲۴۰ / علی نمازی شاهرودی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۱۸۸، ذکر این

- نکته لازم است که برخلاف دیدگاه تنقیح، در زیارت رجبیه بر عبدالله بن علی سلام فرستاده شده است، نه بر عبیدالله بن علی، ر.ک: علی بن موسی ابن طاووس، *الاقبال بالأعمال الحسنة*، ج ۳، ص ۳۴۵.
۷۳. علی بن موسی ابن طاووس، *الاقبال بالأعمال الحسنة*، ج ۳، ص ۳۴۱.
۷۴. این امر بعید و غریبی نمی باشد؛ زیرا علامه مجلسی رحمته الله در ذیل زیارتی که برای امام ذکر می کند، بیان می دارد: «الظاهر ان قوله ثم زر الی آخره من کلام المؤلف»؛ ظاهراً از عبارت «ثم زر» به بعد از کلام مؤلف کتاب *البلد الامین* می باشد؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۲۳۱؛ یا در همین صفحه، زیارت دیگری را برای امام ذکر کرده و تصریح می کند: «و الظاهر انه من تألیف السيد المرتضی؛ ظاهراً این زیارت را سیدمرتضی تألیف کرده است». همان؛ یا در جای دیگر می فرماید: «والظاهر ان هذه الزيارة من مولفات السيد والمفيد رحمتهما الله...؛ ظاهراً این زیارت از مولفات سید و شیخ مفید می باشد». محمدباقر مجلسی. *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۲۵۱؛ بنابراین، استبعادی ندارد که انسان زیارتی را برای بزرگان انشا کند؛ همان گونه که برای برخی امامزاده ها انشا شده است: آن چیزی که اشکال دارد این است که مطلبی - هرچند خوب و مفید - را از پیش خود بسازیم و به معصومان رحمتهما الله نسبت بدهیم.
۷۵. ابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۷۴.
۷۶. لوط بن یحیی ابی مخنف، *مقتل الحسين رحمته الله*، ص ۲۰۲ / محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۳۴۷ / علی بن ابی الکریم ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۸۰.
۷۷. ذکر این نکته لازم است که نباید به سیدبن طاووس خرده گرفته شود که چرا به این دو نفر سلام داده است؛ زیرا اولاً سید این زیارت را نساخته است؛ دوماً همان گونه که ایشان تصریح می کنند: این از جمله زیاراتی است که «مما یزار به الحسين» می باشد. ثالثاً اگر ایشان مطلبی را نقل کردند، دلیلی برای قبول آن نیست؛ مگر آنکه بر آن تصریح کنند؛ همانند بیشتر کتب روایی که مؤلف در صدد جمع آوری احادیث است، نه پالایش آن.
۷۸. علی بن موسی ابن طاووس، *الاقبال بالأعمال الحسنة*، ج ۳، ص ۳۴۴.
۷۹. ر.ک: محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۴۶۰ / احمدبن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۶، ص ۲۲۲ / علی بن ابی الکریم ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۱۸۲.
۸۰. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۴۶۱.
۸۱. همان، ص ۴۶۴.
۸۲. علی بن ابی الکریم ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۱۸۰.
۸۳. همان، ص ۱۸۲؛ ذکر این نکته لازم است که در این صفحه، به اشتباه نام جمله به جای جمله ثبت شده و به احتمال قوی این اشتباه از کاتب و ناسخ است و در ترجمه این کتاب نیز همانند متن کتاب جمله ترجمه شده است. در حالی که در دو صفحه قبل در همین داستان، نام جمله ضبط شده است؛ افزون بر اینکه در *تاریخ طبری* - که منبع اصلی در تاریخ می باشد - جمله ثبت شده است؛ ر.ک: *تاریخ کامل*، برگردان: دکتر محمد حسین روحانی، ج ۶، ص ۲۳۷۲ و ۲۳۷۴.
۸۴. ابوالقاسم خویی، *معجم الرجال الحديث*، ج ۸، ص ۷۴.
۸۵. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۴، ص ۲۳۳.

منابع

- ابن جریر طبری، محمد، ذیل المذیل من تاریخ الصحابة و التابعین، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۹۳۹.
- ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عبد البر، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۱۲.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، تحقیق: سیدابراهیم الحویطی، مصر، دار الیقین للنشر و التوزیع، ۱۴۲۸.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- ابن اثیر جوزی، عزالدین، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن اثیر، عمادالدین، م ۷۷۴، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- ابن احمد، حمید، الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة، دمشق، دار أسامة، ۱۴۰۵ق.
- ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حاتم، یوسف، الدرالنظیم، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنیة، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ابن مکی عاملی (شهید اول)، محمد، المزار، تحقیق مدرسه امام مهدی ﷺ، قم، موسسه امام مهدی ﷺ، ۱۴۱۰.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبین، تحقیق سیداحمد صقر، مصر، القاهرة، ۱۳۶۸ق.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین ﷺ، تحقیق حسین الغفاری، قم، بی جا.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۷.
- اسدی، فضیل بن زبیر، تسمیة من قتل مع الامام الحسین ﷺ، تراثنا، ج ۲، تحقیق سید محمد رضا حسینی، قم، موسسه آل البيت ﷺ، لاحیاء التراث، ۱۴۰۶.

- امیرنجفی، عبدالحسین، *الغدیر*، فی الكتاب و السنة و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۷.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- پژوهشکده تحقیقات سپاه، *شهدای کربلا*، بی جا، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی تا.
- تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- جواهری، محمد، *المفید من معجم رجال الحدیث*، قم، منشورات مکتبه المحلاتی، ۱۴۱۷.
- حائری، محمد مهدی، *شجره طوبی*، نجف، مکتبه الحیدری، ۱۳۸۵ هجری.
- خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل الحسین*، تحقیق محمد سماوی، بی جا، انوار الهدی، ۱۴۱۸.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، نجف الاشرف، مطبعة الآداب، ۱۹۷۴.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنووط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۹.
- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، *مقتل از مدینه تا مدینه*، بی جا، کانون انتشارات پیام حق، سال بی تا.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام: قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۶.
- سجستانی الازدی، سلیمان بن الاشعث، *سنن ابی داود*، تحقیق: محمد بن محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سحاب، ابوالقاسم، *زندگانی حضرت خامس آل عبا*، بی جا، کتابفروشی دانش، بی تا.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، تحقیق موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی جا، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- طبرسی، فضل بن الحسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، مصر، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۹۳۹.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، نجف الاشرف، الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
- عسکری، سید مرتضی، *یکصد و پنجاه صحابه ساختگی*، ترجمه عطاء محمد سردارنیا، بی جا، نشر کوکب، ۱۳۶۱.
- عسکری، مرتضی، *معالم المدرستین*، القاهرة، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۴.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف اشرف، المطبعة المرتضویه، ۱۳۵۲.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بی جا، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
- مرکز تحقیقات باقر العلوم، *موسوعه کلمات الامام حسین*، قم، دار المعروف، ۱۴۱۶.
- مهتدی بحرانی، عبدالعظیم، *من أخلاق الامام الحسین*، قم، شریف الرضی، ۱۴۲۱.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۶.